

Medieval Iranians and ancient monuments in Fars: a survey of the epigraphic evidence

Ali Mousavi

Little is widely known about how the Iranians have considered their ancestors' monuments from the time soon after the end of the Achaemenid empire in 330 B.C. up into modern centuries. Iranian sources in Arabic or in Persian offer a great deal of information on the fate of ancient monuments after the Islamic conquest of Iran. This essay traces back the exploration of the epigraphic records left by generations of rulers, travellers, and visitors who wandered among the ruins and wondered at all they saw. This study attempts to show that the epigraphic evidence from Achaemenid ruins reflects both political changes and social developments in Fars from the Sasanian period to the beginning of the nineteenth century. It is my pleasure to dedicate this paper to Rémy Boucharlat, a fine teacher, a kind friend, and a generous colleague, who devoted the entirety of his career to the study of Iranian archaeology and history.

باستان‌پژوه، سال بیست و سوم، شماره ۲۹، پیاپی ۱۴۰



ایرانیان دوران میانه و ویرانه‌های باستانی فارس: نگاهی به شواهد کتیبه‌ای

علی موسوی ۱
مترجم زینب امیری ۲

اطلاعات اندکی درباره نگاه ایرانیان به بناهای نیاکان‌شان از زمان اندکی پس از پایان امپراتوری هخامنشی در سال 330 پیش از میلاد تا سده‌های مدرن می‌باشد. منابع تاریخی ایرانی به زبان عربی یا فارسی اطلاعات فراوانی درباره سرنوشت آثار باستانی پس از فتح ایران به دست مسلمانان ارائه می‌دهند. این نوشتار مروری است بر شواهد کتیبه‌ای جامانده از فرمانروایان، جهانگردان و بازدیدکنندگانی که در دوره‌های تاریخی مختلف با شگفتی در میان ویرانه‌های تخت جمشید پرسه زده‌اند. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که شواهد کتیبه‌ای موجود در ویرانه‌های هخامنشی بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه‌ی فارس از دوره‌ی ساسانیان تا آغاز سده‌ی نوزدهم است. مفتخرم که این نوشتار را به رمی بوشارلات، معلم خوب، دوست مهربان و همکار سخاوتمندم تقدیم می‌کنم که تمام زندگی حرفه‌ای خویش را وقف مطالعه‌ی باستان‌شناسی و تاریخ ایران نموده است.

نخستین نسخه برداری‌ها از سنگ‌نوشته‌های دوران میانه در تخت جمشید

ظهور سلسله صفویان در آغاز سده شانزدهم ثبات سیاسی و رشد اقتصادی را به ایران بازگرداند، اما به نظر می‌رسد دیدارهای شاهانه از ویرانه‌های تخت جمشید از سده شانزدهم به بعد به مدت بیش از سیصد سال خاموش شده باشد. جستجو برای بازارهای جدید سبب اصلی افزایش سفرهای اروپاییان به شرق بود. در آغاز سده هفدهم، ایران تفریح‌گاه دائمی سیاحان، دیپلمات‌ها و مبلغان شده بود. ویرانه‌های چهل منار (عنوانی که در دوران میانه به تخت جمشید داده بودند) پاتوق معروفی در جاده‌ای بود که بنادر خلیج فارس را به پایتخت اصفهان متصل می‌کرد. بازدیدهای پی‌درپی از این ویرانه‌ها سرانجام موجب شد که این مکان را همان شهر باستانی ایرانیان بدانند که نویسندگان کلاسیک یونان در آثارشان از آن نام برده‌اند [3]. کمابیش یکصد سال دیگر طول کشید تا نخستین تصاویر دقیق از بناهای تاریخی ایرانی در دسترس اروپائیان قرار گیرد. درست است که هم ژان شاردن (1643-1713 م.) و هم کرنلیوس دبروین (1652-1727 م.) تصاویر دقیقی از ویرانه‌ها و سنگ‌نوشته‌های خط میخی این محوطه منتشر کردند، اما سنگ‌نوشته‌ها و دیوارنوشته‌های پرشمار متعلق به دوران میانه در تخت جمشید کمتر مورد توجه قرار گرفت. شاردن تنها به حروف عربی آن‌ها اشاره کرده و طرحی از یکی از سنگ‌نوشته‌های خط کوفی به دست می‌دهد [4]. بعدها، توماس هاید (1636-1703 م.) در اثر تاریخی خود بر روی مذهب ایران باستان، مطالبی درباره سنگ‌نوشته‌های تخت جمشید، از جمله سنگ‌نوشته‌های زبان عربی این محوطه نوشت [5]. در پایان سده هفدهم، استفان فلاور [6]، یکی از نمایندگان کمپانی هند شرقی، نخستین فردی بود که کوشید تا نقشه‌هایی از ویرانه‌ها و سنگ‌نوشته‌های این محوطه را به دست آورد. او در یکی از مکاتبات منتشر شده خود با انجمن سلطنتی آسیایی در لندن، نمونه‌هایی از حروف حک‌شده بر بناهای نقش رستم و تخت جمشید را ارائه کرد [7]. صرف نظر از این که این نسخه‌ها چقدر نادرست و ناقص هستند، بی‌شک هدف این بود که از هر سنگ‌نوشته نمونه‌هایی ارائه شود و غنا و تنوع اسناد کتیبه‌ای این محوطه آشکار گردد.

[1] - استادیار تاریخ و باستان‌شناسی ایران در دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس.

[2] - دانش‌آموخته‌ی دکتری رشته‌ی مطالعات ترجمه دانشگاه علامه طباطبائی

[3] - این کشف را نخستین بار مدیون دون گارسیا دوسیلوا فیکوئرا (1550-1624 م.)، سفیر فیلیپ سوم اسپانیا به دربار شاه عباس اول، هستیم که در سال 1617 از این ویرانه‌ها دیدن می‌کند (رجوع کنید به: ع. موسوی، اکتشاف تخت جمشید، برلین، 2012، ص. 98)

[4] - سیاحت‌نامه شاردن در ایران، جلد 8، پاریس، 1811، ص. 326

[5] - تاریخ مذهب ایرانیان باستان و مجوس‌ها، آکسفورد، 1700، ص. 518 (عنوان انگلیسی کتاب:

History of the Religion of the Ancient Persians and That of the Magi

Stephen Flower [6]

[7] - تاکنون دو نامه درباره‌ی کار فلاور منتشر شده است: یکی در سال 1693 و دیگری در سال 1694: «نامه‌ای از اف. الف. اسک آر. اس. اس. به ناشر، به انضمام مقاله‌ای از آقای فلاور حاوی پیش‌نویس‌های دقیق از چند حرف ناشناخته برگرفته از ویرانه‌های تخت جمشید»، کتاب مبادلات فلسفی

(Philosophical Transactions)، جلد 17، 1693، صص. 775-777؛ «نامه‌ای از موسیو ان. ویتسن به دکتر مارتین لیستر، به انضمام دو پیش‌نویس از

68 پرسپولیس معروف، مبادلات فلسفی، جلد 18، 1694، صص. 117-118.





سنگ‌نوشته‌های دوران میانه کاخ داریوش چشمان تیزبین نقاش و جهان‌گرد هلندی، کرنلیوس دبروین، را در سال 1704 به خود جلب کرد. دبروین که نخستین نسخه‌های نسبتاً دقیق از این سنگ‌نوشته‌ها و ترجمه آن‌ها را به دست داد، چنین می‌نویسد: «در ابتدای یکی از این پنجره‌ها متوجه شدم که شماری از این حروف قدمت کمتری نسبت به سایر دارند و دیرتر از آن‌ها حک شده‌اند. این حروف عربی هستند و در سمت چپ لوحه 135 و در سمت راست لوحه 136 همراه با شرح آنها به نمایش گذاشته شده است [1]». زوال پادشاهی صفویان حدود پانزده سال کشور را به ورطه جنگ، شورش و تهاجمات خارجی کشاند که تا زمان ظهور نادرشاه افشار (1736-1747 م.) در سال 1736 کشور را ویران کرد. اما تنها در نیمه سده هجدهم بود که تحت حکومت کریم خان زند (1751-1779 م.)، بنیانگذار سلسله‌ی زندیه، صلح نسبی در جنوب ایران برقرار شد و موجب شد تا بازدیدهای اکتشافی از ویرانه‌های هخامنشی در استان فارس دوباره جان بگیرد.

در این دوره است که جهانگرد نام‌آور آلمانی، کارستن نیبور (1733-1815 م.)، که در خدمت ولیعهد دانمارک بود، به ایران سفر می‌کند، شهرت نیبور همواره از آن بوده است که نخستین نسخه‌برداری‌های نسبتاً دقیق از سنگ‌نوشته‌های میخی تخت جمشید را در اروپا به دست داد [2]. با توجه به زمان کم و نداشتن دستیار، نیبور مجبور شد کار نسخه‌برداری‌اش را محدود کند تا بیشتر بر روی ارائه تصویری جامع از این ویرانه‌ها کار کند. او عمداً تلاش خود را به نسخه‌برداری دقیق و کامل از سنگ‌نوشته‌های خط میخی معطوف کرد. با این حال، از دو سنگ‌نوشته ساسانی و دست‌کم شش سنگ‌نوشته پسا-ساسانی، از جمله دو سنگ‌نوشته خط کوفی به جا مانده از دوران عضدالدوله دیلمی (936-983 م.)، یکی از امیران آل بویه، نسخه‌های معتبری تهیه کرد، همه این سنگ‌نوشته‌ها بر روی چهارچوب درب جنوبی کاخ داریوش حک شده‌اند که در مقایسه با سنگ‌نوشته‌های دشوارتری که در پنجره‌های سنگی همان بنا حک شده‌اند، دسترس‌پذیرتر و خواناتر هستند. به درخواست نیبور، ژان فرانسوا خاویر روسو [3] (1738-1808)، کنسول فرانسه در بغداد، که در بصره با او ملاقات کرد، سه سنگ‌نوشته متعلق به سده پانزدهم را به زبان فرانسوی ترجمه کرد [4]. بیش از صد و بیست سال، این چند نسخه تنها منبع موجود بر روی سنگ‌نوشته‌های پسا-هخامنشی در محوطه تخت جمشید بودند. سنگ‌نوشته‌های عربی و فارسی تخت جمشید علاقه سیلویستر دو ساسی را به خود جلب کردند و وی به مطالعه نسخه‌های مختلفی پرداخت که در پایان سده هجدهم در دسترس‌اش بود.

تلاش دو ساسی از این جهت برجسته است که، برای نخستین بار مطالعه و ترجمه دقیقی از سنگ‌نوشته‌ها را منتشر کرد. سیاحان و کاوشگران سده نوزدهم که علاقه‌ای به بقایای دوره‌های تاریخی واپسین نداشتند، از ثبت سنگ‌نوشته‌های دوران میانه در پاسارگاد و تخت جمشید چشم‌پوشی کردند. با این حال، هم جیمز موریه و هم ویلیام اوزلی به وجود سنگ‌نوشته‌های عربی در پاسارگاد اشاره می‌کنند، به‌ویژه سنگ‌نوشته‌های روی «گچ‌بری» سردر یک کاروانسرای ویران و نیز سنگ‌نوشته‌ی اتاق آرامگاه کوروش.

نسخه‌برداری‌های ارنست هرتسفلد و انتشارات مصطفوی

ارنست هرتسفلد برای نخستین بار در سال 1905 از ویرانه‌های تخت جمشید و پاسارگاد بازدید کرد که سوابق آن در قالب مجلات، عکس‌ها، دفترهای طراحی و کاغذهای متعددی از سنگ‌نوشته‌ها به جا مانده است. در سال 1923/1924، هرتسفلد سفری به تخت جمشید داشت و در آنجا شش هفته شبانه‌روز کار کرد، از سنگ‌نوشته‌ها نسخه‌برداری و سپس، اندازه‌گیری‌ها و طراحی‌ها را انجام داد و از خرابه‌ها عکس گرفت. هرتسفلد علیرغم این که با دقت زیادی به ثبت و ترسیم دیوارنوشته‌ها و سنگ‌نوشته‌ها در سازه‌های مختلف خرابه‌های پاسارگاد و تخت جمشید پرداخت، هرگز نتایج کار خود را کامل منتشر نکرد. هرتسفلد که شیفته شمار و گوناگونی این سنگ‌نوشته‌ها قرار گرفته بود، ظاهراً جوهره پیوند ایرانیان با این خرابه‌ها را دریافته بود، بر خلاف آنچه که از گذر بازدیدکنندگان اروپایی به جا مانده است.

[1] - کرنلیوس دبروین، سفر به مسکو، ایران و بخش‌هایی از هند شرقی، لندن، 1737، جلد 2، ص. 23.

[2] - ع. موسوی، اکتشاف تخت جمشید، 2012، صص. 17-118

[3] Jean-François-Xavier Rousseau

[4] - کارستن نیبور، شرح مسافرت به عربستان و سایر کشورهای اطراف، جلد 2، کپنهاگ، 1778، صص. 139-141. عنوان آلمانی:

Reisebeschreibung von Arabien und anderen umliegenden Ländern

محمدتقی مصطفوی که از سال 1931 تا 1935 به عنوان نخستین نماینده دولتی در کاوش‌های مؤسسه شرق‌شناسی در تخت جمشید خدمت کرد، بیست و پنج سنگ‌نوشته حک شده بر روی پنجره‌ها و سردرهای کاخ داریوش را با دقت نسخه‌برداری نمود[1]. علی سامی فهرست کمابیش مشابهی از سنگ‌نوشته‌های تخت جمشید به همراه ترجمه‌های آن‌ها را منتشر کرد[2]. سامی همچنین نخستین کسی است که به بقایای متعلق به دوران میانه در پاسارگاد توجه فراوانی نمود و علیرغم انتقادهای نادرست از کار پیشگامانه‌اش، خوانش سامی از این سنگ‌نوشته‌ها سرزنش‌ناپذیر است[3]. سنگ‌نوشته‌های متعلق به دوران آل بویه را جان جی. دانا هیو و شیلا بلر[4] کاملاً مورد بحث قرار دادند. در مقاله‌ای درخشان اما پیچیده که در سال 1971 منتشر شد، الف، اس، ملیکیان شیروانی می‌کوشد تا قیاس بین دو شخصیت جم و سالومون را افشا کند، پیوندی که به زعم وی صوفیان زمانی پس از فتح ایران به دست مسلمانان آغاز نمودند. سرانجام، اثر اخیر م. ا. مخلصی به زبان فارسی، دقیق‌ترین بررسی را درباره سنگ‌نوشته‌های دوران میانه‌ی این محوطه ارائه می‌دهد.

شواهد کتیبه‌ای: مروری کوتاه

ظهور ساسانیان در منطقه فارس شاهد احیای خاطره پارسیان بود. ساسانیان بدون شک می‌دانستند که پیش از آن‌ها شاهانی بوده‌اند، اما نکته مهم نحوه ارتباطشان با آن گذشته است؛ آن‌ها اعمال نیاکان افسانه‌ای خود را در آن ویرانه‌ها می‌دیدند. شاهان ساسانی سنگ‌نوشته‌های جدیدی را به سنگ‌نوشته‌های پیشین افزودند و سنت برقراری پیوند با گذشته در تخت جمشید همچنان تا میانه سده بیستم ادامه یافت. فتح ایران به دست مسلمانان این تصور از گذشته را تغییر نداد. اسامی واقعی سازندگان این بناهای شکوهمند هخامنشی اندکانک در گذر زمان گم شد. در چنین شرایطی، بیشتر ویرانه‌های باشکوه به جا مانده از دوره هخامنشی به مکان‌هایی سرشار افسون بدل شدند و بیش از آن که یادآور خاطرات تاریخی حقیقی باشند، تداعی‌گر گذشته‌ای شکوهمند با معانی معنوی و اساطیری بودند. به زعم ابن بلخی، نویسنده اثر معروف فارسانامه در سده دوازدهم، پیوند این بناها با شخصیت قرآنی سلیمان آشکار بود. بلخی برجسته‌ترین بنای تاریخی پاسارگاد را آرامگاه مادر سلیمان می‌داند، «خانه‌ای مربعی شکل و سنگی که کسی را جرأت نگریستن به درون آن نیست، از ترس این که مبادا کور شود»[5]. حمدالله مستوفی در نزهت‌القلوب از همین اطلاعات برای توصیف این بنا بهره می‌گیرد. اما حمدالله با خردگرایی و اندیشه نقادانه خود از نظریات عجیبی که محمد ابن محمود همدانی در عجایب‌نامه در سال 1194 میلادی مطرح کرده بود، پیروی نکرد. همدانی بناهای پاسارگاد و تخت جمشید را بناهایی دانست که هیولاها بایستی ساخته باشند، بنابراین شاهکارهای مهندسی آن‌ها باورنکردنی بود[6]. حافظ ابرو، مورخ شهیر دوره تیموری، نیز بر این نظر بود. وی در تواریخ (تاریخ حافظ ابرو) مرغزار کلان را در نزدیکی مشهد مادر سلیمان مقبره مادر سلیمان دانسته و ساخت چنین بنای ظریفی را از جمله آن بناهایی که در نزدیکی استخر (تخت جمشید) واقع‌اند، به اجنه‌هایی (هیولاها) نسبت داده است که مطیع سلیمان بودند. نزد ایرانیانی که در سده دهم می‌زیستند، هیچ تناقضی در پیوند این ویرانه‌ها با جمشید، پادشاه افسانه‌ای ایران، و با سلیمان، شخصیت دارای قدرت ماوراء طبیعی وصف‌شده در کتاب مقدس نبود، دیدگاهی که مایه‌ی شگفتی سیاحان اروپایی بود. این دیدگاه صرفاً نشان از تبدیل آتشکده‌ها به مسجد است و برخلاف باور برخی از پژوهشگران نشان از گسست اجتماعی-فرهنگی نیست.



[1] - م. ت. مصطفوی، اقلیم پارس: آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، 1343. نویسنده این مقاله از ترجمه انگلیسی این کتاب به دست نورمان شارپ (1964) استفاده کرده است. اما مترجم از همان نسخه فارسی کتاب آقای مصطفوی در این مقاله استفاده کرده است.
 [2] - ع. سامی. یادبود دیدار پادشاهان از تاجر، کاخ داریوش بزرگ. مجله هنر و مردم، شماره 148، سال 1975، صص. 2-12.
 [3] - ع. سامی. پاسارگاد. شیراز، 1956. صص. 100-103، 141.
 [4] - جان، جی دانا هیو، «سه سنگ‌نوشته در دوران آل بویه»، عربیکا، جلد 10، 1973، صص. 74-80؛ ش. بلیر، سنگ‌نوشته‌های به جامانده از دوران اولیه اسلامی در ایران و ماوراءالنهر، لیدن، 1992، صص. 32-37 و 118-122، در این قسمت‌ها نویسنده اطلاعات کتابشناختی مفصلی از هر کتیبه به دست می‌دهد.
 [5] - فارسانامه‌ی ابن بلخی
 [6] - محمد ابن محمود همدانی، عجایب‌نامه: عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، ویراست جعفر. مدرس صادقی، تهران، 1993، ص. 35.



ویرانه‌های تخت جمشید گنجینه جالبی از سنگ‌نوشته‌ها و دیوارنوشته‌های عصر ساسانی را نشان می‌دهد. نقش برجسته‌ها یا دیوارنوشته‌های شاهزادگان ساسانی بر روی عناصر سنگی عمارت به اصطلاح حرم‌سرای خشایارشا حک شده بود و نقش برجسته‌ی دیگری (پیکری ایستاده) روی دیوارهای کاخ داریوش حک شده است. یکی از این سنگ‌نوشته‌ها حکایت از دیدار شاهانه‌ی والی سیستان و سند در سال دوم سلطنت شاپور دوم دارد و سنگ‌نوشته‌ی دیگر را دو تن از اشراف به افتخار او چندین دهه بعد در سلطنت طولانی‌اش تراشیده‌اند (شکل 2) [1]. سیصد سال فراموشی، سقوط ساسانیان را از ظهور آل بویه (به دیلمیان ری و عراق نیز معروف‌اند) در سده‌ی دهم میلادی جدا می‌کند [2]. سنگ‌نوشته‌های محوطه‌ی تخت جمشید در سده‌ی دهم دوباره جان گرفتند. به جزء دو سنگ‌نوشته‌ی ساسانی سده‌ی سوم میلادی، مجموعاً شصت و نه سنگ‌نوشته‌ی تاریخ‌دار در تخت جمشید ثبت و بررسی شده است [3]. تاکنون هشت سنگ‌نوشته‌ی متعلق به دوران آل‌بویه در کاخ داریوش در تخت جمشید یافت شده است که آخرین آن‌ها به سال 1052 میلادی برمی‌گردد [4].

آلبویه که از وجود این ویرانه‌ها، به‌ویژه ویرانه‌های نزدیک شهر استخر، آگاه بود، معمولاً از طریق سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌ها، با امپراتوری‌های باشکوه ایران احساس پیوستگی می‌کرد. در سده‌ی دهم، فارس و کل منطقه‌ی جنوب ایران و بین‌النهرین طعم رونق و صلح فراوانی را در زمان حکومت امیر مشهور آل-بویه، عضدالدوله (949 - 982 م.) چشید. عضدالدوله ارتش بزرگی داشت و مدیریت هوشمندانه‌اش در امور اداری و سیاسی از او حاکمی بی‌بدیل ساخته بود. او شهر شیراز، پایتخت خود، را زینت بخشید و در آن‌جا کاخی مجلل برای خود بنا نهاد که در یکی از تالارهای بزرگ آن کتابخانه‌ای برپا کرده بود و از قرار معلوم با کتابخانه‌ی سامانیان در بخارا رقابت می‌کرده است. عضدالدوله خود شاگرد زبان عربی بود، شعر عربی می‌نوشت و افتخار می‌کرد که یکی از معلمانش دستوردان زبان عربی، ابو علی فارسی است [5]. او از نویسندگان عرب و یادگیری زبان‌های عربی، فارسی و همچنین فارسی میانه (پهلوی) حمایت می‌کرد. عضدالدوله بارها از ویرانه‌های محوطه‌ی تخت جمشید بازدید نمود و در سال 955 دو سنگ‌نوشته در این مکان به جای گذاشت. وی به هنگام عبور از ویرانه‌های تخت جمشید در آنجا ماند و کسی را فرستاد که بتواند کتیبه‌های پارسی میانه را بخواند [6]. در دوران حکومت وی، سنگ‌نوشته‌ی دیگری بر سنگ‌نگاره‌ی تاج‌گذاری اردشیر پاپکان در نقش رستم حکاکی شده بود. در اینجا، دو سردار بوری به نام‌های عثمان بن عفان و حمید بن موسی، گویا با حکاکی این سنگ‌نوشته در بهار 959، یاد سرور خود، عضدالدوله را گرامی می‌دارند [7].

پس از انقراض آل‌بویه در فارس، شواهد کتیبه‌ای حدود یکصد سال کمرنگ شدند و تنها سنگ‌نوشته‌های اندکی از این دوره مانده است که نویسندگان‌شان را با هیچ شخصیت تاریخی نمی‌توان یکی دانست. با این حال، این دوره مصادف است با ظهور اتابک‌ها، شاهزادگان سلغوری که از سال 1148 تا 1264 میلادی بر فارس حکومت می‌کردند [8]. دو سال پس از ظهور اتابکان در فارس، سنگ‌نوشته‌های تخت جمشید دوباره جان گرفتند. در سنگ‌نوشته‌ی دوم این دوره، که مورخ سال 1167 میلادی است، دو نام ابولفوارس، پسر رزمیاری، و مردوان، پسر ابوسعید ارکانی، دیده می‌شود که احتمالاً افرادی والارته‌ی دربار مظفرالدین زنگی (1160-1178 م.)، اتابک دوم فارس، بودند [9]. از این دوره مجموعاً شش سنگ‌نوشته در تخت جمشید به جا مانده است. اتابکان فارس که القاب شاه و «وارث قلمرو سلیمان» را برای خود برگزیده بودند، علاقه‌ی خاصی به زینت‌بخشی و بازسازی آرامگاه کوروش در پاسارگاد داشتند. سه سنگ‌نوشته‌ی معروف این دوره نام سعد بن زنگی (1202-1225 م.) را دارند.

- [1] - مصطفوی، س. م. ت. (1375). اقلیم پارس آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، صص. 336-337.
- [2] - در اولین پنجره‌ی ضلع شرقی درب بنا، سه نام هست؛ یکی مورخ سال 62 هجری (681 میلادی) و دو دیگر مورخ سال 99 هجری (717 میلادی). نظر مصطفوی این است که این اسامی احتمالاً در سده‌ی هشتم هجری (چهاردهم میلادی) در عصر ایلخانان در آنجا حک شده باشند. دوره‌ای که در آن مرسوم بود عدد صد را در تاریخ‌نویسی‌ها حذف کنند (اقلیم پارس، صص. 222 و 285، یادداشت 16).
- [3] - قای محمد علی مخلصی در سال 1384 کتابی با عنوان پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید به زبان فارسی منتشر نموده که در آن بحث مفصلی در این باره ارائه داده است.
- [4] - مخلصی، پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، ص. 83.
- [5] - مقدسی، بهترین بخش‌ها برای دانش مناطق، ص. 395. توصیف مختصری از بناها و تزئینات عضدالدوله در شهر شیراز، برگرفته از مقدسی، در کتاب جغرافیای تاریخی ایران اثر بارتولد، صص. 155-156 ارائه شده است.
- [6] - مصطفوی، اقلیم پارس، ص. 338؛ موسوی، تخت جمشید، صص.
- [7] - شیلا بلیر (1991)، نخستین سنگ‌نوشته‌های تاریخی ایران و ماورالنهر، ص. 36.
- [8] - ب. اسپولر، اتابکان فارس، دائرةالمعارف ایرانیکا، جلد دوم، 1987، ص. 894.
- [9] - مصطفوی، اقلیم پارس، ص. 342. خوانش بهتری در کتاب پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، ص. 94 ارائه شده است.

در دو مورد، وی لقب «وارث ملک سلیمان» را به خود اختصاص داده است [1]. ساخت مسجد با مصالح برگرفته از کاخ‌های هخامنشی باید در حدود سال 1223 میلادی صورت گرفته باشد [2]. محراب نماز کم عمقی در دیوار جنوب غربی اتاق آرامگاه با قطب‌نمای کنده‌کاری‌شده‌ای در ضلع جنوبی طبقه سوم این بنا ساخته شده است [3]. همان‌طور که این بلخی می‌گوید، مدت‌ها پیش از این که اتابکان بر این منطقه سلطه یابند، آرامگاه کوروش با شخصیت سلیمان پیوند خورده بود [4]. این فرمانروایان ترک منطقه فارس، هوشمندان خود را «وارث ملک سلیمان» معرفی می‌کردند تا ارادت خود را به فرهنگ ایرانی نشان دهند، با این هدف که از آن در برابر نیروی ویرانگر مغول در سده سیزدهم پاسداری کنند [5].

پیش از پنجاه سال بعد، سلسله سنگ‌نوشته‌های جدیدی بر روی پنجره‌های سنگی و چارچوب درهای کاخ تچر داریوش (تالار آینه) در تخت جمشید حکاکی شد، این بار به دست حکام محلی مغول، یعنی اینجویان و جانشینان آن‌ها یعنی مظفریان. شیخ ابو اسحاق از سلسله اینجویان دو سنگ‌نوشته در سال‌های 1337 و 1347 میلادی دو سنگ‌نوشته از خود برجای گذاشت. متن دوم که یازده سطر است، بر روی نمای داخلی پایه سنگی در ضلع غربی ایوان جنوبی در پایین کتیبه میخی عهد خشایارشا قرار گرفته است. به این متن در اعصار بعدی عمداً آسیب زده‌اند و اکنون به‌سختی خواندنی است. تنها به لطف نگاه تیزبینانه‌ی جناب آقای مصطفوی و شناخت دقیق وی از آن سنگ‌نوشته‌ها است که اکنون ترجمه‌ای روان از این ابیات داریم. متن با تأمل نویسنده آغاز می‌شود و بیانگر بهبودگی زندگی بشری و ابدیت ملکوت خداوند است. سپس سه بیت شعر یکی به زبان عربی و دو بیت دیگر به فارسی آمده است [6]:

کرا دانی از خسروان عجم ز عهد فریدون و ضحاک و جم
 که در تخت و ملکش نیامد زوال ز دشت حوادث نشد پایمال
 نه بر باد رفتی سحرگاه و شام سریر سلیمان علیه‌السلام
 بآخر ندیدی که بر باد رفت خنک آنکه با دانش و داد رفت

این اشعار ابتدا اسطوره‌ی پادشاهان بزرگی مانند خسرو را که به شکوه و عظمت و سلیمان را که به خرد و قدرت‌های ماوراء طبیعی شهره بودند، می‌ستایند. سپس نویسنده تعبیر «بر باد رفت» را برای بیان بهبودگی امور دنیوی به کار می‌برد؛ پس هر آن‌که این دنیا را با داد و دانش ترک گفت، مورد رحمت قرار می‌گیرد [7]. پس از این ابیات، متن چنین ادامه می‌یابد که شیخ ابواسحاق پس از فتح پیروزمندانه کرمان و یزد به قلمرو خود، اردوگاه‌اش را در این عمارت برجسته و شگفت‌انگیز برپا کرد. او یحیی جمال‌الدین صوفی، یکی از بهترین خوشنویسان زمان خود را برای کار بر روی سنگ‌نوشته گماشت [8].

با گسترش تصوف در ایران سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی، ویرانه‌های هخامنشیان را که غالباً با قدرت‌های رمزآلود سلیمان پیوند می‌داد، به مکانی برای اشراق و مراقبه تبدیل شد [9]. در فاصله سال‌های 1359 تا 1370 میلادی، صوفیان فارس شش سنگ‌نوشته را در تخت جمشید حکاکی شد. سه مورد از این سنگ‌نوشته‌ها متعلق به فردی به نام مرتضی محمداسماعیل حسنی بریدی است که در سومین سنگ‌نوشته از اصحاب صوفی او نام برده شده است [10]. یکی از این سنگ‌نوشته‌ها به نام مولانا کمال‌الدین خطیر است که پیش از این در سال 1337 میلادی سنگ‌نوشته‌ای برای خویش حک کرده بود.

- [1] - الف. س. ملک‌یان-شیروانی، پادشاهی سلیمان: سنگ‌نوشته‌های پارسی در بناهای هخامنشیان، مجله‌ی جهان ایران و اسلام، دوره اول، 1971، ص. 101.
- [2] - علی سامی، پاسارگاد، ص. 101.
- [3] - دیوید استروناخ، پاسارگاد، آکسفورد، 1978، ص. 37.
- [4] - فارسنامه ابن بلخی، صص. 154-155.
- [5] - ملک‌یان-شیروانی براین عقیده است که براساس گفته محمد قزوینی، عالم برجسته ایرانی در سده دوازدهم میلادی، اتابکان فارس از این عناوین برای مقاصد فرصت‌طلبانه استفاده می‌کردند (م. قزوینی، «ملک سلیمان»، یادداشت‌های قزوینی، ویراست ایرج افشار، جلد سوم، تهران، 1957، ص. 319).
- [6] - مصطفوی، اقلیم پارس، ص. 347.
- [7] - ملک‌یان-شیروانی، پادشاهی سلیمان، ص. 21.
- [8] - مصطفوی، اقلیم پارس، ص. 347.
- [9] - ملک‌یان-شیروانی، پادشاهی سلیمان، ص. 33.
- [10] - مخلصی، پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، صص. 114-115.





شش سنگ‌نوشته در زمان حکومت مظفریان بین سال‌های 1371 تا 1372 میلادی حک شده است که چهار مورد از آن‌ها شرح بازدیدهای شاهانه هستند. این سنگ‌نوشته‌ها نام سلطان بایزید، برادر شاه شجاع و پسر امیر مبارزالدین محمد، بنیانگذار سلسله، و مادرش بدیع‌الجمال، را دارند [1]. اولین سنگ‌نوشته که در ضلع شرقی رواق جنوبی حکاکی شده است، مربوط به سال 1371 میلادی است. این سنگ‌نوشته با مضمون بیهودگی دنیا، به مجسمه‌ها و نقش برجسته‌های محوطه تحت جمشید اشاره کرده و سپس نام و شجره‌نامه نویسنده را ذکر می‌کند [2]. پس از یک دوره نبرد و نزاع، این منطقه تحت سیطره‌ی شاه شجاع (759-786 هجری / 1358-1384 م.) قرار گرفت، شاه دیگری که حامی بزرگ هنر و ارزش‌های فرهنگی بود. این دوره میزبان حافظ، شاعر پرآوازه‌ی ایرانی، بود. هیچ سنگ‌نوشته‌ای از این حاکم در تخت جمشید یافت نشده است، اما شاه شجاع در مجاورت آرامگاه کوروش در پاسارگاد، بنای بزرگی را بنا کرد که احتمالاً محل سکونت‌اش بوده است و شماری سکه و سنگ‌نوشته‌ی مربوط به دوران حکومت او در کاوش‌های سال 1949 به دست آمده است [3].

دست کم از سده دوازدهم، آرامگاه کوروش را آرامگاه مادر سلیمان می‌دانستند. مایلم به منبع مهم دیگری اشاره کنم که در پژوهش‌های پیشین نادیده مانده است و آن متنی سریانی زبان در سده هفتم موسوم به آخرالزمان دانیال [4] است که در آن قطعاتی را می‌یابیم که هم به سلیمان و هم به کوروش اشاره می‌کند، پس از این که کوروش حکومت بابل را در دست گرفت. در متن دانیال چنین گزارش می‌دهد که وی ادوات یا اشیائی را که نبوکدنصر از اورشلیم به بابل آورده بود به کوروش نشان داد و کوروش آن‌ها را به خزانه‌دار خود سپرد. متن این‌گونه ادامه می‌یابد: «وقتی از بابل به سوی ایران و عیلام پیش می‌رفتند، کوروش پادشاه این وسایل را با احترام فراوان کنار گذاشت و از جانب خدا به او نشان داده شد که باید برود و آن‌ها را در کوه عیلام نهد. سنگی را نگاشت و آن را در کنار وسایل قرار داد. کوروش کبیر تنها از تخت طلایی که پادشاه سلیمان روی آن می‌نشست، چشم پوشی کرد و آن را در خزانه نگهداری کرد». معلوم نیست که کوروش تاج و تخت سلیمان را به پایتخت خود پاسارگاد آورده باشد یا خیر! به هر حال، افسانه نشان می‌دهد که پیوندسازی بین این دو شخصیت در دوران میانه بازتآب واقعیتی است که می‌توان آن را تا دوره هخامنشی ردیابی کرد.

در آغاز سده پانزدهم میلادی، ابراهیم سلطان، پسر شاهزاده شاهرخ و نوه تیمور، در سال 1422 میلادی از این ویرانه‌ها بازدید کرد و سه سنگ‌نوشته از خود به جای گذاشت. ابراهیم سلطان که خوشنویس بوده، یادبودهای خود را بر سنگ کاخ داریوش نوشت که طولانی‌ترین آن با درج شعر معروفی از سعدی بار دیگر بیهودگی این جهان را بیان می‌کند [5]. آخرین سنگ‌نوشته مهم آن دوره مورخ سال 1476 میلادی است و متعلق به علی پسر سلطان خلیل پسر اوزون حسن از سلسله آق قویونلو است [6]. به مناسبت رژه‌ی نظامی خلیل، والی فارس، جلال‌الدین دوانی (1426-1502 م.)، فیلسوف و متکلم برجسته‌ی شیرازی، در رساله عرض‌نامه خود از این ویرانه‌ها یاد میکند. این رژه در نزدیکی روستای بند امیر و احتمالاً در حوالی تخت جمشید یا خود محوطه آن برگزار شده و نویسنده شاهد عینی آن بوده است [7].

- [1] - مخلص، پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، صص. 124-122.
- [2] - مصطفوی، اقلیم پارس، صص. 349-343. این شعر از مقدمه‌ی گلستان سعدی گرفته شده است. مصطفوی سنگ‌نوشته‌ی دوم را که در دیوار شرقی رواق جنوبی در تاریخ 773 ه. / 1371 م. حک شده است، منتشر نمود (اقلیم پارس، ص. 222، شماره 14). هرتسفلد سنگ‌نوشته‌ی سوم را نسخه‌برداری نمود و آن را در فصل «سنگ‌نوشته‌های عربی ایران و سوریه» در کتاب گزارش‌های باستان‌شناختی از ایران، جلد هشتم، صص. 78-102 منتشر نمود. بعدها آقای قاسم قانی این سنگ‌نوشته را دوباره منتشر نمود (رجوع کنید به مصطفوی، اقلیم پارس، ص. 349، شماره 25). ملکیان-شیروانی در کتاب پادشاهی سلیمان به تفصیل این سنگ‌نوشته‌ها را بررسی نموده است (صص. 22-23).
- [3] - سامی، پاسارگاد یا قدیم‌ترین پایتخت شاهنشاهی ایران، گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد چهارم، صص. 103-99؛ کلیس، مادر سلیمان، آرامگاه کوروش به‌مثابه مقبره‌ای اسلامی، گزارش‌های باستان‌شناختی از ایران، جلد 12، صص. 281-287. مسئله‌ی پیوند بناهای تاریخی هخامنشیان با سلیمان دوباره در آثار پژوهشی جدید مورد بحث قرار گرفته است: ع. موسوی، «زیارت پاسارگاد: مرور مختصری از این محوطه از زمان سقوط هخامنشیان تا آغاز سده بیستم میلادی». کوروش بزرگ: پادشاه باستانی ایران، ویراستار ت. دریایی، انتشارات سانتا مونیکا، کالیفرنیا، 2013، صص. 28-39؛ د. استروناخ، «سلیمان در پاسارگاد»، بولتن موسسه آسیا، در دست چاپ.
- [4] Apocalypse of Daniel [4]
- [5] - مصطفوی، اقلیم پارس، ص. 348. رجوع کنید به مخلص، پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، صص. 140-141.
- [6] - مصطفوی، اقلیم پارس، صص. 339-340. برای مطالعه‌ی کامل این کتیبه‌ها و تاریخ‌های آن‌ها، رجوع کنید به: مخلص، پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، صص. 147-166.
- [7] - مینورسکی، «رژه‌ی مدنی و نظامی در فارس در سال 881 ه. / 1476 م.»، بولتن پژوهشکده مطالعات شرقی و آفریقایی، جلد 10/1، صص. 150-152؛ برای ترجمه کامل این اشعار، رجوع کنید به مصطفوی، اقلیم پارس، صص. 219-220.

تنها متن قابل توجه بازمانده از دوره صفویه (مورخ 1576 م.) متعلق به میرزا سلمان انصاری، یکی از مقامات عالی رتبه‌ای است که پیش از کشته شدن در سال 1583 میلادی، به سه شاه صفوی، شاه طهماسب، شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده خدمت کرد[1]. بین سال‌های 1611 و 1621 هفت سنگ‌نوشته با نام‌های ناشناس حک شده‌اند. به مدت صد و پنجاه سال، هیچ اثری از شواهد کتیبه‌ای پیدا نیست، که احتمالاً به دلیل زوال پادشاهی صفویه و جنگ‌های ویرانگری است که کشور را در سده هجدهم به ورطه‌ی ویرانی کشاند. البته تنها یک دیوارنوشته پیدا شده است که تاریخ آن 1731 میلادی است. مهم‌ترین سنگ‌نوشته این دوره منقوش به حاجی ابراهیم نامی است که تاجر اصفهانی بوده و تاریخ حک آن سال ۱۷۷۹ میلادی، یعنی سال درگذشت کریم‌خان زند، است[2]. سنگ‌نگاری در سال 1816 در زمان سلطنت قاجار جانی تازه می‌گیرد، زیرا که شاهان قاجاری علاقه‌ی وافری به نسخه‌برداری و احیای هنرهای تاریخی امپراتوری‌های ایران باستان داشتند[3].

بررسی بقایای کتیبه‌ای محوطه‌های پاسارگاد و تخت جمشید، نقش همواره نمادین این محوطه‌ها را، فارغ از وضعیت ویرانه‌شان، در تاریخ ایران آشکار می‌کند از قضا، نیروهای مخربی مانند تهاجم‌ها، خرابکاری‌ها و زلزله‌ها در تبدیل این ویرانه‌ها به مکانی عرفانی سرشار از افسون و مکاشفه کارگر افتاد، وضعیتی که ویرانه‌ها از آن زمان تاکنون حفظ کرده‌اند.



[1] - مخلص، پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، صص. 180-183.

[2] - همان، ص. 198.

[3] - موسوی، تخت جمشید، صص. 140-142.